

به سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران . رفقا ! مطلب زیر پاسخی است به اعضاء و هواداران اکثریت که در روزهای اخیر طی دو نامه جداگانه رهبریت اکثریت را مخاطب قرار داده اند. از اینرو تقاضا دارم در صورتیکه مقاله در چارچوب مواضع و سیاست‌های سازمان قرار دارد نسبت به تکثیر و انعکاس آن اقدام نمائید.

با درودهای رفیقانه بهمین

در دفاع از سوسیالیسم – کدام سوسیالیسم؟ در ارتباط با دو نامه منتشر شده اعضاء و هواداران اکثریت در روز های اخیر

اخیرا نامه ای تحت نام « جمعی از هواداران و اعضاء داخل کشور سازمان اکثریت » خطاب به مسولین این سازمان در برخی از سایت ها منهای سایت رسمی اکثریت چاپ شد که قابل بررسی و بحث است. بخصوص که بدنبال آن نامه دیگری از جانب دو تن از اعضاء خارج کشور این سازمان خطاب به نظرات یکی از مسؤلین آن در سایت ها آمده. بنظر نگارنده این سطور- روشنگری و بحث در باره ی این دو نامه از وظایف افراد و سازمان های سوسیالیست و کمونیست واقعی است تا بار دیگر مسایل راوارونه جلوه نکنند. ابتدا اینکه میباید از نویسندگان این نامه پرسید منظورشان از سوسیالیسم چیست؟ چه اهدافی را مد نظر دارند، به چه بهایی؟ و برای منافع چه طبقه ای کوشش میکنند؟ تمامی کسانی که برای یک دنیای انسانی که بهره کشی انسان از انسان از آن رخت بر بسته باشد، به نیکی میدانند که سوسیالیسم یک علم هست نه تخیلات و آرزوهای این و آن. سوسیالیسم علمی است در جهت تکاملی تاریخ انسانی و با انواع و اقسام ایدئولوژی های پسرگرا و بخصوص مذهبی هیچ گونه نزدیکی، سازش، و همکاری ندارد (در اینجا بد نیست بخاطر آوریم که این رهبران اکثریت چنان شیفته و مجذوب مذهب و رهبران مذهبی بودند که یکی عکس خمینی را بالای سرش در خانه سازمانی آویزان میکرد، دیگری از مصاحبت چند ساعتی با یک آخوند در زندان بوجد میامد و آخوند را اصولی تر میدید تا اعضاء سازمانش، و آن یکی چنان دلداد مذهب و مذهبیون میشد که برای سلامت آنها خواستار مجهز شدنشان به توپ و سلاحهای سنگین میشد و امروزه همین عمل نوکر صفتی را با شاه الهی ها میکند).

بلی، سوسیالیسم علم رهایی طبقه کارگر است و به هیچوجه با طبقه سرمایه دار و حامیان آن بخصوص حامیان مذهبی آن ربطی ندارد. سوسیالیسم "آویختن مدالی نیست که از بازار کهنه فروشان مسکو توسط رهبری اکثریت خریداری شده باشد و بعد طی مراسمی اعضاء عالترتبه آن بصف شوند و مدال های خریداری شده بعنوان مدال ارسالی حزب کمونیست شوروی بپاس کوشش اکثریت درراه سوسیالیسم !! بگردان آنها آویخته شود" حال پرسیدنی است که آیا نویسندگان دو نامه ذکر شده در بالا این پایه ای ترین مسایل سوسیالیسم را میدانند یا خیر؟ اگر جواب منفی است، پس از چه سوسیالیسمی صحبت میکنند؟ و اگر جواب مثبت است، که قاعدتا باید اینگونه باشد، آیا عملکرد اکثریت در کل به خصوص رهبران آن را در هیچ مقطعی سوسیالیستی ارزیابی کرده اند و اصولا در چارچوب سوسیالیسم حرکتی کرده اند که حال بصدا در آمده اند؟ آیا همکاری های گسترده آنها با رژیم سرمایه داران جهل و خرافات را سوسیالیستی ارزیابی میکردند؟ بگذارید نمونه هایی از عملکرد سازمان اکثریت را که مدارکش جملگی در نشریات و سایت های مختلف از جمله نشریات سازمان اکثریت موجود هستند را مروری کنیم تا چنانچه نویسندگان نامه ها از آنها بی خبرند!!! اینبار با آگاهی از عملکرد اکثریت مطلبی بنویسند .

1. برطبق کلیه مدارک موجود از جمله خاطرات یکی از رهبران اکثریت که کتابی تحت عنوان «سفر بر بالهای آرزو منتشر» منتشر کرده است به چنین مطالبی دست می یابیم که : در سال 56 منصور (غبرایی) که مسئولیت چندانی در سازمان نداشته است شروع به عضو گیری جدید می کند (در آن زمان سازمان در اثر ضربه های متوالی بخصوص ضربه تیر 55 بسیاری از نیروهای آگاه و مبارز خود را از دست داده بوده است و رفیق فرجودی که بسیار زود جانش را در راه آرمانش گذاشت در پی بازسازی سازمان بود). منصور که خود گویا با نوع مبارزه سازمان موافقتی نداشته است ، بجای حرکتی مشابه بیگوند و یارانش که به حزب توده پیوستند ، به عضو گیری

کسانی پرداخت که اکثر آنها نه تنها با مبارزه مسلحانه مخالفت داشته بلکه در موارد بسیاری با ادامه مبارزه مخالفت نشان می دادند. کسانی که در دوران شاه در زندان بودند بر این واقعیت صحنه میگذاردند که با عضوگیری جدید، سازمان چریکهای فدایی خلق ایران که صد ها انسان آزاده جان پرارزش خود را در راه اهداف و روش مبارزه آن اهدا کرده بودند، تضعیف شد. عده بسیار زیادی که با مبارزه وداع کرده بودند و به آغوش چرکین حزب توده خزیده بودند با باند بازی های مختلف تقریباً تمامی ارگان های سازمانی را برای تحویل به "حزب برادر" یعنی حزب توده قبضه کردند. آن دسته از رفقای که ناباورانه این حرکات را دنبال میکردند، وقتی که بخود آمدند و در پی علاج برافتادند که تقریباً دیر شده بود و دشمن تمامی اهرم های قدرت را قبضه کرده بود. تنفس در هوای آلوده فرصت طلبان و شیادان قابل تحمل نبود و جدایی ناگزیز. در این پروسه رهبران اکثریت از تمامی امکانات و تبلیغات حزب توده و روش های شنیع آنها با مخالفین بهره ها بردند بخصوص از پلید ترین و خبیث ترین آنها یعنی کیانوری دستور کار میگرفتند. اینجا باید یاد آور شد که بسیاری از رهروان واقعی فداییان که صد ها تن از آنان از جانانشان مایه گذاشتند، توانستند با تمامی کاستی هایشان تا نام فدایی و مبارزه آنها را زنده نگاهدارند.

2. هنوز غلبه کامل اکثریت بر سازمان کامل نشده بود که در پی سازش با رژیم و در راستای سیاست کشور "مادر شوراها" و در راه تثبیت رژیم، توسط مسئول کردستان تمامی سلاح های را که اغلب توسط هواداران در دوران قیام از دست دشمن بدر آورده شده بود و تحویل سازمان داده شده بود را در اختیار رژیم جنایتکار سرمایه داری اسلامی قرار دادند که با آن اسلحه ها قلب ملامال عشق به زحمتکشان هزاران هزار انسان آزاده توسط پاسداران سرمایه نشانه رفت. چه آرزو ها که به باد داده نشد و چه امید ها که به یاس نشست.

3. بعد از انشعاب، اکثریت همراه با حزب توده برای نشان دادن بالا ترین درجه وابستگی به رژیم، در خیابان و در محله، در کارخانه، در زندان، و در هر محلی که آمد و رفتی بود دوش به دوش پاسداران جهل و سرمایه به شکار مبارزین و انقلابیون پیرو جوان، زن و مرد پرداختند و به سبک توده ای های قبل از قیام، مبارزین را عوامل آمریکا دانسته و رژیم را ضد امپریالیست مینامیدند غافل از آنکه کمتر از دو دهه خود به جان نثاران آمریکا ملحق شده و برای بوش نامه دست بوسانه فرستاده و در آرزوی تبدیل شدن به "کرزای" یا "چلبی" وطنی بهر پستی تن در خواهند داد از جمله رفتن به "پیشگاه همایونی رضا شاه دوم" و بردن تاج گل بحضورشان.

4. آگاه کردن پاسداران وحشت و کشتار از روز و محل ازدواج شاعر کارگران، شاعر سوسیالیسم سعید سلطانیپور و تشویق و ترغیب سعید به تسلیم شدن به جانیان. به زعم اکثریت، پاسداران رژیم جمهوری اسلامی ایران « ضد امپریالیست » می باشند و این لودادن تنها برای خوش خدمتی به ارتجاع و در نهایت به خون خفتن این آزاده ترین شاعر ایران صورت گرفت. در این رابطه بد نیست که بدانیم رهبری اکثریت حتی به دوستان خود هم رحم نکردند و منصور(غبرایی) را که مسئول پیوستن رهبران خائن اکثریت به سازمان بود را بمحض در خواست دادگاه ضد انقلاب تشویق به رفتن به قربانگاه کردند. او جانش را بهمین ساده گی از دست داد در حالی که تشویق کنندگان خود فرار را بر قرار ترجیح دادند.

5. لو دادن تشکیلات سیستان و بلوچستان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران "بامی استار" به رژیم، مشارکت در دستگیری، اعدام و زندانی کردن بسیاری از اعضای آن بخش از تشکیلات. رفیق رسول از مسئولین تشکیلات سیستان و بلوچستان در روز آزادی در زندان اوین توسط اعضاء اکثریت شناسایی و به جوخه اعدام سپرده شد. رفیق مهدی خانزاده نیز که از رفقای بلوچستان و همچنین از مسئولین پیشگام بود توسط اکثریت لو داده شد و به تیرباران گردید.

6. همکاری با عوامل رژیم در هندوستان به رهبری "متکی وزیر خارجه کنونی رژیم" و کشتن زنده یاد شهرام میرانی با چاقو و حمله به مراسم تشیع جنازه و زخمی کردن بسیاری از ایرانی های مخالف رژیم و شهروندان هندی. حمله با چاقو به سرکردگی چاقو کشان رژیم به تظاهرات ضد رژیم در فیلیپین و کشتن یکی از دانشجویان، زنده یاد

"امیر". حمله به ایرانی های مخالف رژیم در سرتاسر دنیا با چوب ، چماق و چاقو که منجر به زخمی شدن و نقص عضو شدن آنها (به عنوان نمونه حمله به دانشجویان مخالف رژیم در "بتن روژ- یکی از شهرهای لوئیزیانا آمریکا") انجامید.

7. در پی فروپاشی شوروی گویا تمامی سرسپردگان آن یک نوع شستشوی مغزی شدند. جملگی نمیتوانستند بر پای خویش بایستند و می بایست پیچک وار به کسی چسبیده تا زندگی کنند. رهبران اکثریت نیز همانند کشورهای "سابقا سوسیالیست" حالا که از وابستگی به شوروی خلاص شده بودند، یک شبه ، آری یک شبه "دمکرات" شده و با وقاحت کم نظیری خود به خود نشان "چپ دمکرات" اهدا کردند و دیگران شدند "چپ سنتی". در حالیکه هنوز در جان نثاری به سنت اسلام و جمهوری اسلامی خلاصی نیافته اند. و در رسیدن به معشوق جدید "آمریکا و اروپای غربی" و نوکری ارباب جدید دست و پا میشکنند.

8. تصور نشود که بعد از دستگیری اعضای و هواداران اکثریت و حزب توده آنها سر عقل آمدند و به اشتباه های به عمد و به سهو خود اقرار کردند و اظهار پوزش کردند. خیر، آنها با وقاحت بی مرزی هرروزه یک برچسب جدید به بخشی از رژیم اهدا کرده و برای نجات بیضه اسلام یک آن دست از چاکری برداشتند، چه برای مورد پذیرش قرار دادن چهره وقیح "خاتمی" چه قبول جاسوسی و چماقداری در کنفرانس برلین و چه همکاری با "رایزن فرهنگی رژیم در ترکیه" در سالهای پیش

9. نوشتن تمامی خیانت ها، جاسوسی ها، همکاری ها، لو دادن ها، و..... اکثریت مثنوی هفتاد من خواهد شد. مطالب بالا چیز جدیدی نیست که تمامی مخالفین رژیم از آن بی اطلاع باشند، تنها نوشتن تا شاید اگر نویسندگان نامه های فوق هنوز توهمی به این جماعت دارند شاید توهمشان بریزد. تنها یک نکته نباید فراموش شود که در فردای آزادی کشورمان زمانی که عمله و اکره های رژیم به محاکمه کشیده میشوند همراه با آنها رهبران ومسئولین حزب توده و اکثریت هم به محاکمه کشیده خواهند شد. بی سبب نیست که جملگی آنها خواهان سرنگونی رژیم نیستند و تمام هم و غمشان تعویض مهره های رژیم از بالا است که هم بنفع رژیم هست هم به نفع غرب و بالطبع به نفع آنها.